instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com
روزنامه شرق

نگاه

ساختار پارلمانی آلمان و مهار دوگانه

ساختار سیاسی آلمانِ امروزی تحت تأثیر تحولات تاریخی و تجربیات تلخ گذشته شکل گرفته است. یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در شکل‌گیری این ساختار نقش داشته، اتو فون بیسمارک (Otto von Bismarck) بود. بیسمارک که به عنوان صدراعظم آلمان در قرن نوزدهم شناخته می‌شود، سیستمی را طراحی کرد که در آن قدرت تصمیم‌گیری در اختیار گروه‌های کوچک قرار می‌گرفت، اما این گروه‌ها از تصمیمات یکدیگر آگاهی نداشتند. در این میان، فقط صدراعظم بود که در تمامی این گروه‌های تصمیم‌گیری حضور داشت و می‌توانست مسیر سیاست کشور را مطابق خواسته‌های خود هدایت کند.

این ساختار در دوره‌های بعدی تاریخ آلمان، به‌ویژه در دوران ویلهلم دوم (Kaiser Wilhelm II) و سپس آدولف هیتلر (Adolf Hitler)، مورد سوءاستفاده قرار گرفت. جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم را می‌توان نتیجه تمرکز بیش‌ازحد قدرت در دستان یک فرد یا یک گروه کوچک دانست. این تجربه تلخ باعث شد پس از پایان جنگ جهانی دوم، ساختار سیاسی آلمان به گونه‌ای بازطراحی شود که قدرت در دستان یک شخص یا گروه متمرکز نشود و در عین حال، کشور نیازی به یک رهبر مطلق مانند پادشاه یا پیشوا نداشته باشد.

تقسیم قدرت بین صدراعظم و رئیس‌جمهور

پس از جنگ جهانی دوم، جمهوری فدرال آلمان (Bundesrepublik Deutschland) تأسیس شد و در ساختار جدید، تقسیم قدرت به گونه‌ای طراحی شد که هیچ فردی نتواند کشور را به‌تنهایی به سمت جنگ یا بحران سوق دهد. در این ساختار، قدرت بین دو مقام اصلی توزیع شده است:

۱. **صدراعظم (Bundeskanzler):** رهبر دولت و مسئول اداره کشور است. او از طریق احزاب سیاسی در مجلس بوندستاگ (Bundestag) انتخاب می‌شود و سیاست‌های اجرائی کشور را هدایت می‌کند.

۲. **رئیس‌جمهور (Bundespräsident):** عمدتا نقش تشریفاتی دارد، اما در موضوعات کلیدی مانند تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح نقش مهمی ایفا می‌کند. رئیس‌جمهور آلمان مستقیما توسط مردم انتخاب نمی‌شود، بلکه توسط مجمع فدرال (Bundesversammlung) انتخاب می‌شود که شامل نمایندگان بوندستاگ و نمایندگان ایالت‌هاست.

این سیستم به گونه‌ای طراحی شده که هیچ‌کدام از این دو مقام به‌تنهایی نمی‌توانند آلمان را وارد یک جنگ کنند. برای اتخاذ چنین تصمیمی، هم رئیس‌جمهور و هم صدراعظم باید با هم همکاری کنند و تأیید مجلس بوندستاگ نیز لازم است.

نقش صدراعظم در اداره کشور

صدراعظم آلمان براساس حمایت احزاب سیاسی و ائتلاف‌های پارلمانی انتخاب می‌شود. او کنترل سیاست داخلی و خارجی کشور را برعهده دارد و وزرای کابینه را منصوب می‌کند. حزب یا ائتلافی که اکثریت کرسی‌های بوندستاگ را در اختیار داشته باشد، صدراعظم را تعیین می‌کند.

مهم‌ترین صدراعظم‌های آلمان

از زمان تأسیس جمهوری فدرال آلمان، چندین صدراعظم تأثیرگذار بر سر کار آمده‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- کنراد آدناور (Konrad Adenauer) (۱۹۴۹-۱۹۶۳): بنیان‌گذار آلمان مدرن و معمار سیاست غرب‌گرای این کشور.
- ویلی برانت (Willy Brandt) (۱۹۶۹-۱۹۷۴): سیاست‌های او باعث نزدیکی آلمان غربی و شرقی شد.
- هلموت کهل (Helmut Kohl) (۱۹۸۲-۱۹۹۸): نقش کلیدی در اتحاد مجدد آلمان ایفا کرد.
- گرهارد شرودر (Gerhard Schröder) (۱۹۹۸-۲۰۰۵): اصلاحات اقتصادی مهمی را اجرا کرد.
- آنگلا مرکل (Angela Merkel) (۲۰۰۵-۲۰۲۱): نخستین زن در سمت صدراعظمی آلمان که به مدت ۱۶ سال در قدرت بود و با چندین رئیس‌جمهور مختلف همکاری کرد.

نامزدهای ریاست‌جمهوری با پیشینه ایرانی

در سال‌های اخیر، حضور سیاست‌مداران با پیشینه مهاجرتی در سیاست آلمان افزایش یافته است. یکی از چهره‌های شاخص در این زمینه، نوید کرمانی (Navid Kermani)، پژوهشگر، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس آلمانی ایرانی‌تبار است که در سال ۲۰۱۷ به عنوان یکی از گزینه‌های احتمالی ریاست‌جمهوری آلمان مطرح شد. او در یک خانواده مهاجر ایرانی در آلمان متولد شد و به دلیل فعالیت‌های فرهنگی و علمی خود شهرت یافت. از جمله آثار او می‌توان به «خدا زیباست» (Gott ist schön) و «از دوردست» (Aus der Ferne) اشاره کرد.

همسر او، کتایون امیرپور (Katajun Amirpur)، استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کلن است و در حوزه اسلام‌شناسی و تحولات فکری در جوامع اسلامی فعالیت دارد. او نیز چندین کتاب تألیف کرده که از جمله مهم‌ترین آنها «اسلام اصلاح‌طلب» (Der Reformislam) و «درک اسلام» (Den Islam Verstehen) است.

این امر نشان‌دهنده پویایی جامعه آلمان و نقش پررنگ مهاجران در سیاست این کشور است.

نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی آلمان که در ابتدا توسط بیسمارک طراحی شد، در دوره‌های مختلف تاریخی مورد استفاده و سوءاستفاده قرار گرفت. تجربه‌های تلخ دو جنگ جهانی باعث شد سیستم جدیدی ایجاد شود که تمرکز قدرت در یک فرد را کاهش دهد و از تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه جلوگیری کند. امروز، تقسیم قدرت میان رئیس‌جمهور و صدراعظم، همراه با نقش نظارتی مجلس بوندستاگ، تضمین می‌کند که هیچ‌کس نتواند آلمان را بدون توافق جمعی به سمت بحران یا جنگ هدایت کند.

شالوده‌شکنی یک فهم تاریخی از سیاست

محمد نوری - امیر صفیری - امیر ناظمی
نویسندگان پرونده

الگوهای ذهنی که ما در ذهن برای فهم هر موضوعی در ذهن داریم، همان اندازه که فهم ما از جهان را ساده می‌کند، می‌تواند مانعی برای فهم نیز باشد. الگوهای ذهنی زمانی تبدیل به مانعی برای فهم می‌شود که نتوانیم موضوعاتی را که متفاوت از آن الگو هستند به‌خوبی درک کنیم. نظام سیاسی آلمان از این منظر در جایی خارج از الگوهای ذهنی جامعه ایرانی از مسئله سیاست، حزب، انتخابات و حتی کنشگری قرار دارد؛ چراکه با الگوی ذهنی ایرانی متفاوت است. الگوی ذهنی ایرانیان از همه این مفاهیم به لحاظ تاریخی، برگرفته از دو الگوی آمریکایی-انگلیسی از یک سو و الگوی فرانسوی از سوی دیگر است. الگوی فرانسوی در زمان مشروطه اصلی‌ترین محل رجوع روشنفکران و کنشگران بود؛ همان الگویی که در نهایت منجر به انتخاب الگوی توسعه برمبنای «توسعه سیاسی» بود. این الگو که از دید اندیشمندانی مانند فوکویاما در دسته «نهادسازی سیاسی» قرار دارد و این پژوهشگر به لحاظ تاریخی نشان می‌دهد که در برابر الگوهای توسعه دیگر یعنی «توسعه اقتصادی»، «توسعه اجتماعی» و «دولت‌سازی» شانس موفقیت کمتری در کشورهای درحال‌توسعه داشته است. این الگوبرداری حتی در زمان تدوین قانون اساسی مشروطه آشکار است. به همین دلیل است که محمدعلی‌شاه چالشی تأمل‌برانگیز را در برابر مشروطه‌خواهان قرار داد؛ چالشی که هیچ‌گاه به آن پاسخ داده نشد. امیر ناظمی در کتاب «ضربه سخت» چنین می‌نویسد: «محمدعلی‌شاه، برای کاهش قدرت مشروطه‌خواهان، یک چالش مدنی هم پیش‌روی آنان گذاشته بود. او مطرح کرد که قانون اساسی آلمان مناسب‌تر از قانون اساسی بلژیک است. در نتیجه، مجلس باید عقلانیت خود در قبال انتخاب الگوی بلژیک به‌جای آلمان را ارائه می‌داد». هرچند او تأکید دارد: «بخش ناگفته این چالش آن بود که قانون اساسی آلمان منافع شاه را بیشتر تأمین می‌کرد و اجازه مداخله بیشتری برای او فراهم می‌آورد».

برای فهم نظام سیاسی آلمان لازم است ابتدا آن چارچوب‌های ذهنی متداول و پرسروصدا، مانند نظام‌های سیاسی دوحزبی آمریکا و انگلیس کنار گذاشته شود. آمریکا و انگلیس با وجود تفاوت‌های‌شان در اینکه یکی ریاست‌جمهوری است و دیگر پادشاهی مشروطه، اما از منظر ساختاری کم‌وبیش یکسان هستند. ساختار سیاسی در هر دو متکی بر ساختارهایی بزرگ (دو حزب کلیدی بزرگ و فراگیر در کشور) است که نمی‌توانند فرصت‌های مناسبی برای تنوع موجود در جامعه فراهم آورند.

در حقیقت برای فهم نظام سیاسی آلمان لازم است ابتدا چارچوب‌های متداول ذهنی خود درباره ساختار سیاسی دوحزبی را بشکنیم.

این چارچوب‌بندی به حدی زیاد است که برای تهیه این ویژه‌نامه ابتدا جست‌وجویی در میان منابع فارسی انجام شد و در کمال حیرت، حتی یک یادداشت کامل و درست درباره انتخابات آلمان در وب فارسی وجود ندارد و همین واقعیت، اهمیت بازخوانی نظام سیاسی آلمان را دوچندان می‌کند.

به همین منظور تلاش شد این تفاوت‌ها در قالب هفت یادداشت مستقل مرور شود. در هر یادداشت بر جنبه‌ای از ساختار سیاسی آلمان تأکید شده است که در مجموع بتواند یک تصویر کلان از این نظام سیاسی و تأثیرات آن شیوه تصمیم‌گیری سیاسی در آلمان معرفی شوند.

مهم‌ترین تفاوت‌هایی که برای فهم ساختار سیاسی آلمان ضرورت دارد، در موارد زیر دسته‌بندی شده‌اند:

- **ساختار احزاب سیاسی:** مقایسه میان ساختار احزاب سیاسی آمریکا و آلمان را می‌توان در مؤلفه‌های زیر مشاهده کرد:
  - **تنوع بالا:** در آلمان تعداد زیادی حزب وجود دارد.
  - **اجتماعی‌بودن احزاب:** بخش عمده‌ای از احزاب کوچک در آلمان، ادامه مسیر رشد سازمان‌های مردم‌نهاد بوده‌اند. احزاب در آلمان در مقایسه با آمریکا به‌شدت در فعالیت‌های اجتماعی حضور دارند و برآمده از کنشگری عمومی جامعه هستند.
- **ساختار پارلمانی:** مقایسه ظاهری نشان می‌دهد که هر دو کشور دارای ساختار پارلمانی دوگانه هستند، یعنی در آمریکا «مجلس نمایندگان» و «سنا» وجود دارند و در آلمان متناظر با آن «بوندستاگ» و «بوسرات». در هر دو نیز مجالس ایالتی قرار دارند، اما این شباهت ظاهری گمراه‌کننده است؛ چراکه مأموریت‌ها و تکالیف این مجالس کاملا با هم متفاوت هستند. در آمریکا نظام سیاسی دوپارلمانی برگرفته از ساختار انگلیس بود که تلاش داشت در تصمیم‌گیری‌ها توازنی میان نظرات مردم (مجلس عوام انگلیس یا مجلس نمایندگان آمریکا) و نظرات متخصصان (مجلس اعیان انگلیس یا مجلس سنای آمریکا) ایجاد کند. درحالی‌که منطق تفکیک دو پارلمان در آلمان به تفکیک امور اجرائی و تشکیل دولت (مجلس بوندستاگ) و هماهنگی میان ایالت‌ها (مجلس بوندسرات) بازمی‌گردد. به همین دلیل نیز وظایف و کارکرد آنان از یکدیگر متفاوت است.
- **انتخابات:** در کشورهای مختلف ساختار انتخابات یا متکی بر انتخاب فرد یا انتخاب حزب است، اما در آلمان هر برگه رأی از دو بخش تشکیل شده است. هر فرد هم‌زمان از یک سو باید به کاندیدای محلی خود که یک فرد است رأی بدهد و از سوی دیگر نیز به یک حزب در سطح ملی رأی دهد. در حقیقت در هر انتخابات هر فرد نه‌تنها نماینده محلی خود را انتخاب می‌کند، بلکه هم‌زمان حزب مد نظر خود را نیز در سطح ملی تعیین می‌کند.
- **مهارهای چندگانه قدرت:** در کشوری مانند آمریکا، براساس یک نظام جمهوری ریاستی، رئیس‌جمهور دارای قدرت‌هایی ویژه و آزادی عمل در انتخاب است. درحالی‌که تجربه‌های تلخ جنگ‌های جهانی و دوران نازی‌ها در تاریخ آلمان منجر به آن شده است که آنان تلاش کنند نظام سیاسی خود را براساس جلوگیری از تمرکز قدرت برای فرد یا یک حزب بنا کنند. به این ترتیب، دوگانه‌های متعددی برای این تمرکززدایی از قدرت در ساختار سیاسی در نظر گرفته شده است. دوگانه میان رئیس‌جمهور و صدراعظم، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مهار تمرکز قدرت است.
- **دولت‌های ائتلافی:** ساختار سیاسی آلمان چنان هراسناک از تکرار تجربه‌های تلخ جنگ‌های جهانی بوده است که در عمل به نحوی طراحی شده است که بسیار بعید است حزبی بتواند کل قدرت را حتی برای زمانی اندک از آنِ خود کند. به همین دلیل است که تاکنون و پس از جنگ جهانی دوم، براساس این نظام سیاسی هیچ‌گاه هیچ حزبی نتوانسته است بدون نیاز به ائتلاف به ایجاد دولت اقدام کند.

این موارد در یادداشت‌های مستقلی در این ویژه‌نامه بررسی شده‌اند. هریک از این تفاوت‌هاست که بخشی از چارچوب‌های شناخته‌شده و الگوهای ذهنی متداول در فهم ساختار سیاسی را می‌شکند. از کنار هم قرارگرفتن این تفاوت‌هاست که امکان فهم این ساختار سیاسی فراهم شده و می‌تواند منجر به پرسش‌هایی جدی درباره نظام سیاسی مطلوب شود و به این ترتیب یادگیری از این نظام سیاسی برای ایران آینده معنادار می‌شود.

ساختار احزاب سیاسی در آلمان

برای فهم ساختار سیاسی احزاب باید منطق و فلسفه ذهنی طراحان این نظام سیاسی را به‌خوبی شناخت. ساختار احزاب سیاسی در آلمان به گونه‌ای طراحی شده است که در دوگانه میان سازمان و فرد، هیچ‌کس توسط دیگری حذف نشود.

در حقیقت این ساختار سیاسی از یک سو تلاش دارد حزب به عنوان یک سازمان جمعی قدرت یابد و زمینه لازم برای همکاری میان افراد فراهم شود و از سوی دیگر این احزاب نتوانند با یک همدستی به حذف خواسته‌های مردم بپردازند. به همین دلیل است که نیمی از نمایندگان مجلس آلمان (بوندستاگ) نمایندگان احزاب و نیمی دیگر اشخاص هستند. از سوی دیگر تلاش شده است تنوع لازم در دیدگاه‌های مردم برای حکومت حفظ شود. ساختار دوحزبی در عمل منجر به حذف تنوع می‌شود و رأی‌دهندگان مجبور به انتخاب از میان دو گزینه هستند. این امر به مرور می‌تواند شکاف میان مردم و سیاست‌مداران را افزایش دهد. اما طراحان نظام سیاسی آلمان دغدغه بسیاری داشته‌اند و به گونه‌ای این نظام سیاسی طراحی شده که بسیار بعید است حزبی بتواند بدون نیاز به ائتلاف برنده انتخابات شود. در ادامه ابتدا احزاب اصلی (در وضعیت امروز) معرفی شده‌اند و سپس به دولت‌های مختلف و برخی دیگر از ویژگی‌ها پرداخته شده است.

احزاب اصلی در آلمان

احزاب سیاسی اصلی در آلمان به‌شدت پویا هستند. بسیاری از احزاب دارای ریشه‌هایی تاریخی با همدیگر بوده‌اند. به عنوان مثال، حزب SPD که تا پیش از انتخابات قدرت را با ائتلاف با دو حزب دیگر در اختیار داشت، سابقه‌اش به زمان شکل‌گیری آلمان متحد بازمی‌گردد؛ حزبی که پس از جنگ جهانی اول دچار انشعاب از چپ شد. برخی از احزاب نیز زاییده دوران جدید و اقتضائات آن هستند. به عنوان مثال، حزب سبزها که در دولت پیش یکی از اعضای ائتلاف با حزب SPD بود، زاییده دوران جدید است. از سوی دیگر تعداد احزاب در آلمان بسیار زیاد است، به نحوی که اسامی آنها می‌تواند تا ۴۰۰ مورد نیز دانسته شود؛ هرچند احزاب کوچک‌تر به دلیل ائتلاف با احزاب بزرگ‌تر در فهرست‌ها ذکر نمی‌شوند. اعضای احزاب اصلی در نمودار آمده است.

در انتخابات پیش‌رو مهم‌ترین احزاب فعال عبارت‌اند از:

۱. اتحادیه دموکرات مسیحی (CDU - CSU): متشکل از اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان (CDU) و اتحادیه سوسیال‌مسیحی بایرن (CSU) است.

اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان (CDU) در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد و به عنوان یک حزب محافظه‌کار و دموکرات مسیحی شناخته می‌شود. این حزب بر ارزش‌های مسیحی، اقتصاد بازار آزاد و سیاست‌های خانواده‌محور تأکید دارد. در ایالت بایرن، حزب خواهر CDU، یعنی اتحادیه سوسیال‌مسیحی بایرن (CSU) فعالیت می‌کند که در سطح فدرال با CDU همکاری نزدیک دارد.

۲. حزب سوسیال‌دموکرات (SPD):

حزب سوسیال‌دموکرات آلمان یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی آلمان است که در سال ۱۸۶۳ تأسیس شد. این حزب با ایدئولوژی سوسیال‌دموکراسی، بر عدالت اجتماعی، حقوق کارگران و تقویت سیستم رفاه اجتماعی تأکید دارد. SPD در طول تاریخ خود نقش‌های مهمی در دولت‌های آلمان ایفا کرده است.

۳. حزب سبزها (Die Grünen/۹۰ Grüne - Bündnis):

حزب سبزها در سال ۱۹۹۳ از ادغام دو حزب تشکیل شد و به عنوان یک حزب سبز و محیط‌زیست‌گرا شناخته می‌شود. این حزب بر پایداری محیط زیست، حقوق بشر و سیاست‌های اجتماعی لیبرال تأکید دارد.

۴. حزب جایگزینی برای آلمان (AfD - Alternative für Deutsch-land):

حزب آلترناتیو برای آلمان در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد و به عنوان یک حزب راست‌گرای پوپولیست شناخته می‌شود. این حزب بر مخالفت با مهاجرت، انتقاد از اتحادیه اروپا و تأکید بر هویت ملی آلمان تأکید دارد. در سال‌های اخیر و پس از ورود میلیون‌ها پناه‌جو به آلمان، این حزب نقشی کلیدی در سیاست آلمان ایفا می‌کند و با توجه به نتایج انتخابات در ایالات شرقی آلمان، رتبه دوم محبوبیت در بین مردم را داراست.

۵. حزب دموکرات‌ آزاد (FDP - Freie Demokratische Partei): حزب دموکرات آزاد آلمان (FDP) یک حزب لیبرال است که بر آزادی‌های فردی، اقتصاد بازار آزاد و کاهش نقش دولت در اقتصاد تأکید دارد. این حزب در تاریخ سیاسی آلمان نقش‌های مهمی در ائتلاف‌های دولتی ایفا کرده است.

۶. حزب چپ (Die Linke): حزب چپ در سال ۲۰۰۷ از ادغام حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) و حزب کار و عدالت اجتماعی - ابتکار انتخاباتی (WASG) تشکیل شد. این حزب با ایدئولوژی سوسیالیستی بر عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و مخالفت با سیاست‌های نئولیبرال تأکید دارد.

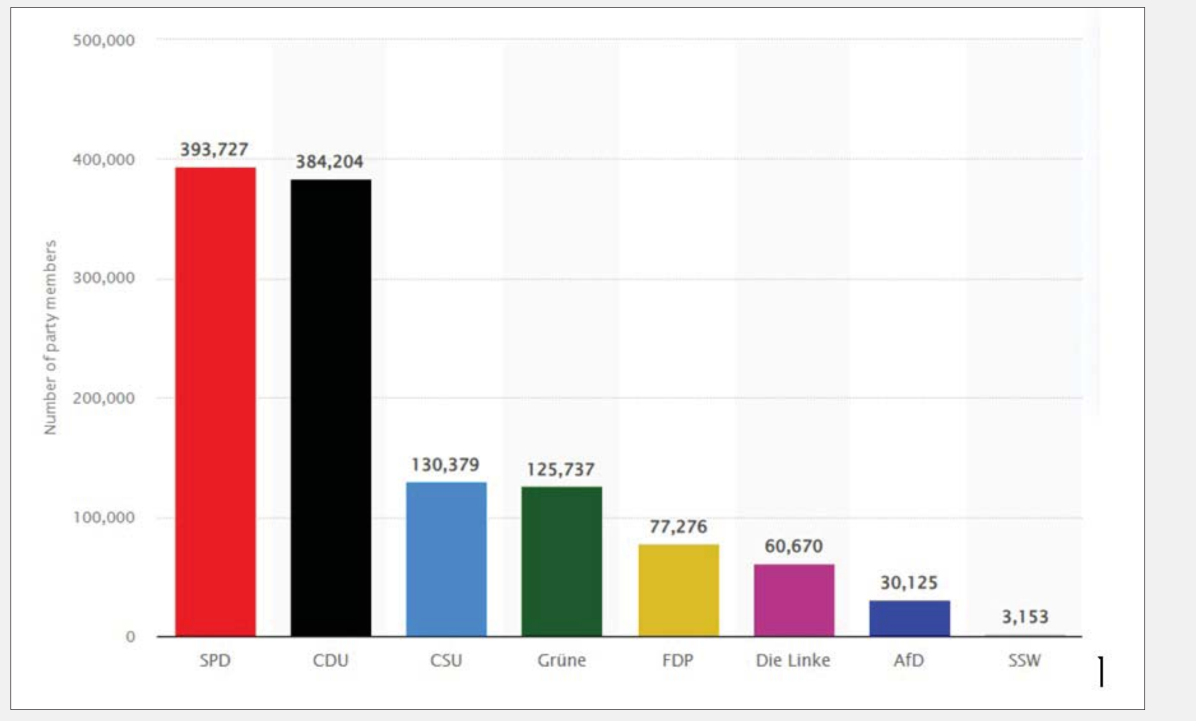

۷. اتحاد سارا واگن‌کنشت (BSW - Bündnis Sahra Wagenknecht):

این حزب با تأکید بر سیاست‌های چپ‌گرایانه و انتقاد از جهت‌گیری‌های کنونی حزب چپ آلمان (Die Linke)، به‌ویژه در موضوعاتی مانند جنگ اوکراین و سیاست‌های اتحادیه اروپا، شکل گرفت. در انتخابات پارلمان اروپا در ژوئن ۲۰۲۴، این حزب موفق شد شش درصد آرا را کسب کند و به پارلمان راه یابد. این موفقیت در مدت کوتاهی پس از تأسیس، نشان‌دهنده تأثیرگذاری سریع این حزب در صحنه سیاسی آلمان است. واگن‌کنشت با انتقاد از سیاست‌های جنگ‌طلبانه ضدروسیه، تسلیحات گسترده ناتو و جهت‌گیری‌های غیردموکراتیک اتحادیه اروپا، مواضع حزب خود را تبیین کرده است. او همچنین بر لزوم کاهش قدرت سیاسی کمیسیون اروپا و افزایش اختیارات کشورهای عضو تأکید دارد.

دولت‌ها و بازیگری احزاب

آلمان کشوری است که نظام حزبی آن با کشورهایی مانند آمریکا و بریتانیا تفاوت اساسی دارد. برخلاف این کشورها که ساختار دوحزبی دارند، آلمان دارای نظام چندحزبی است که در آن احزاب بزرگ، متوسط و کوچک نقش‌آفرینی می‌کنند. این ساختار باعث شده است هیچ حزبی به‌تنهایی نتواند قدرت را به دست بگیرد و دولت‌ها معمولا به صورت ائتلافی شکل بگیرند. در جدول زیر دولت‌های مختلف آلمان به همراه ائتلاف‌های آنها گردآوری شده است. مهم‌ترین نکته‌ای که این جدول آشکار می‌کند، آن است که هیچ‌گاه هیچ دولتی بدون شکل‌دهی به یک ائتلاف نتوانسته است دولت را در اختیار بگیرد.

تنوع احزاب و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد

در آلمان احزاب سیاسی متعددی وجود دارند که طیف گسترده‌ای از گرایش‌های سیاسی را پوشش می‌دهند. علاوه‌بر احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) نیز نقش مهمی در سیاست‌گذاری و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولت دارند. این سازمان‌ها که در حوزه‌های مختلفی مانند محیط زیست، حقوق بشر و حقوق کارگران فعال هستند، اغلب به احزاب نزدیک بوده و بر سیاست‌های آنها تأثیر می‌گذارند.

در حقیقت سازمان‌های مردم‌نهاد که خواسته‌های تخصصی گروه‌های مختلف را نمایندگی می‌کنند، در زمان انتخابات با نزدیک‌شدن به احزاب سیاسی و تشکیل ائتلاف با آنها، ضمانت‌هایی برای پیشبرد خواسته‌های خود در مجلس آینده دریافت می‌کنند. به این ترتیب هر سازمان مردم‌نهاد (سمن) می‌تواند به نحو مؤثرتری صدای جامعه‌ای باشد که آن را نمایندگی می‌کند.

این شیوه مشارکت سیاسی منجر به آن شده است که برخی از این سازمان‌ها به‌تدریج به این نتیجه برسند که می‌توانند به طور مستقیم در سیاست‌گذاری کشور نقش داشته باشند و به همین دلیل به احزاب سیاسی تبدیل می‌شوند. نمونه بارز این روند حزب سبزها (Grüne - Bündnis ۹۰/ Die Grünen) است. این حزب در ابتدا به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد با تمرکز بر مسائل زیست‌محیطی فعالیت می‌کرد. پس از آنکه اعضای این جنبش دریافتند که می‌توانند با ورود به سیاست و تأثیرگذاری مستقیم بر انتخابات، اهداف خود را بهتر محقق کنند، به مرور به سمت شکل‌دهی حزب سبزها پیش رفتند و به مرور زمان به یکی از احزاب اصلی آلمان تبدیل شدند. تاریخچه احزاب در آلمان بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور است. از دوران امپراتوری و جمهوری وایمار تا دوره نازی‌ها و دوران پس از جنگ جهانی دوم، احزاب نقش کلیدی در شکل‌گیری دموکراسی مدرن آلمان ایفا کرده‌اند. امروز سیستم چندحزبی آلمان یکی از پایدارترین دموکراسی‌های جهان به شمار می‌رود.

دولت‌های ائتلافی و وضعیت کنونی

از آنجا که هیچ حزبی معمولا اکثریت مطلق را در انتخابات به دست نمی‌آورد، تشکیل دولت‌های ائتلافی امری رایج در آلمان است. در دولت قبلی، ائتلافی به نام ائتلاف چراغ راهنمایی (Ampel-Koalition) میان سه حزب SPD، سبزها و FDP تشکیل شد. این نام به دلیل رنگ‌های این احزاب انتخاب شد: رنگ قرمز نماد حزب سوسیال‌دموکرات (SPD)، رنگ سبز نماد حزب سبزها (Grüne) و رنگ زرد نماد حزب دموکرات آزاد (FDP) است. در انتخابات آینده نیز احتمال تشکیل یک دولت ائتلافی بسیار زیاد است، اما ترکیب آن هنوز مشخص نیست.

در مجموع، ساختار حزبی آلمان به گونه‌ای است که برخلاف نظام‌های دوحزبی، سیاست‌های کشور از طریق مذاکرات و ائتلاف‌های میان احزاب مختلف تعیین می‌شود. این امر باعث می‌شود دولت‌ها نماینده بخش وسیع‌تری از جامعه باشند، اما در عین حال تشکیل دولت و پیشبرد سیاست‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. به عنوان مثال، بحران کنونی دولت آلمان زمانی آغاز شد که اولاف شولتس، صدراعظم آلمان که رئیس حزب SPD است، با دیگر احزاب ائتلاف خود دچار اختلاف نظر شد. این اختلاف زمانی به اوج رسید که کریستیان لیندنر (رئیس حزب FDP و وزیر دارایی این کشور در دولت ائتلافی شولتس) در سیاست‌های اقتصادی به مشکل خوردند و به این ترتیب در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۲۴ شولتس او را از سمتش برکنار کرد. به این ترتیب احزاب ائتلافی بر سر برطرف‌کردن کسری بودجه سال ۲۰۲۵ دچار اختلاف شدند که منجر به ازهم‌پاشیدن ائتلاف و در نتیجه سقوط دولت و انتخابات زودهنگام شد.

برآورد نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد دولت آینده آلمان نیز مانند گذشته، قطعا یک دولت ائتلافی خواهد بود.

مجلس دوسطحی در آلمان و اهمیت آن

آلمان مانند بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، دارای نظام پارلمانی دومجلسی است. این ساختار که در کشورهای مختلف مانند آمریکا، بریتانیا و روسیه نیز دیده می‌شود، به منظور ایجاد تعادل در روند قانون‌گذاری و نمایندگی بهتر گروه‌های مختلف جامعه طراحی شده است. نظام دومجلسی از تجربه تاریخی کشورهای مختلف، به‌ویژه انقلاب‌های مشروطه، نشئت گرفته است و نقش کلیدی در تضمین ثبات سیاسی و مشارکت متوازن ایفا می‌کند.

هرچند پارلمان‌های دوسطحی از منظری دیگر حاصل یک تجربه تاریخی در این کشورها نیز بوده است. با شکل‌گیری انقلاب‌های مشروطه‌خواهی در قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰، بسیاری از پادشاهی‌ها ابتدا با اشکالی پارلمان موافقت کردند. اشکال اولیه از پارلمان‌ها ترکیبی بودند از نمایندگان ویژه پادشاه و نمایندگانی از طبقات دیگر، به‌ویژه فئودال‌ها. به مرور و با بازترشدن نظام‌های سیاسی، نمایندگان مستقل بیشتری وارد عرصه قانون‌گذاری می‌شدند.

اما تاریخچه شکل‌گیری آلمان از این منظر متفاوت با انگلستان یا فرانسه است. آلمان برای سده‌ها میزبان و پایتخت امپراتوری روم غربی بود. شهر آخن، پایتخت این امپراتوری بود. به همین دلیل شکل‌گیری آلمان به صورت دولت-ملت مدرن متعلق به انتهای قرن ۱۹ است؛ ساختاری که پس از جنگ جهانی دوم نیز مورد بازبینی اساسی قرار گرفت. به همین دلیل این ساختار سیاسی در مسیر رشد خود در ۱۵۰ سال اخیر دو بار طراحی شده است. برخلاف انگلستان که ساختار مجالسش وام‌دار پیشینه‌ای است که در آن نهاد سلطنت همچنان پابرجا مانده است و به نوعی می‌توان آن را حاصل یک پیوستگی تاریخ سیاسی دانست، اما در آلمان این ساختار بارها دچار گسست‌های اساسی شده است. گسست‌هایی که از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱- از امپراتوری روم غربی به امپراتوری‌های تجزیه‌شده، ۲- از امپراتوری‌های تجزیه‌شده به ائتلاف‌های دولت-شهری، ۳- از ائتلاف‌های دولت-شهری به آلمان متحد پادشاهی، ۴- از آلمان متحد پادشاهی به آلمان جمهوری، ۵- از آلمان جمهوری به دوران نازی و ۶- دوران پساجنگ جهانی دوم. هریک از این گسست‌های تاریخی همراه با تغییرات جدی در ساختار سیاسی این کشور بوده است.

مجلس در آلمان

۱. بوندستاگ (BUNDESTAG)

بوندستاگ که مشابه مجلس عوام بریتانیا و مجلس نمایندگان آمریکاست، مجلس اصلی قانون‌گذاری در آلمان محسوب می‌شود. نمایندگان این مجلس به طور مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شوند و مسئولیت تصویب قوانین، انتخاب صدراعظم (Kanzler) و نظارت بر عملکرد دولت را برعهده دارند. بوندستاگ درحال‌حاضر حدود ۷۳۶ نماینده دارد که براساس سیستم انتخاباتی ترکیبی (رأی‌گیری مستقیم و فهرستی) انتخاب می‌شوند.

به صورت تئوریک، نظام سیاسی آلمان را می‌توان پارلمانی نامید؛ چراکه صدراعظم که همان رئیس اجرائی دولت هم هست و دولت را تشکیل می‌دهد، براساس ائتلاف احزاب سیاسی در مجلس انتخاب می‌شود.

اما مهم‌ترین ویژگی‌های منحصربه‌فرد این مجلس با دیگر مجلس‌های جهان عبارت‌اند از:

- تعداد نمایندگان این مجلس برخلاف مدل‌های شناخته‌شده جهانی ثابت نیست. این مجلس ۵۹۸ عضو دارد اما براساس نوع رأی‌ها و اینکه تا چه حد افراد مستقل و چه میزان افراد حزبی وارد مجلس شده باشند، این نسبت تغییر می‌کند. این امر به صورت مستقل بررسی شده است.
- مجلس دارای دو دسته نماینده است. در حقیقت ساختار مجلس هم حزبی و هم فردی است:
  - نمایندگان فردی که ۲۹۹ نفر هستند و رأی شخصی برای ورود به مجلس آورده‌اند،
  - نمایندگان حزبی که ۲۹۹ نفر هستند و مبنای آن رأی حزبی است.

۲. بوندسرات (BUNDESRAT)

بوندسرات نقشی مشابه مجلس اعیان یا لردها در بریتانیا و مجلس سنای آمریکا دارد. این مجلس نماینده دولت‌های ایالتی (Länder) آلمان است و وظیفه آن بررسی و تصویب قوانینی است که مستقیما بر ایالت‌ها تأثیر می‌گذارند. برخلاف بوندستاگ، اعضای بوندسرات مستقیما از طرف مردم انتخاب نمی‌شوند، بلکه از طریق دولت‌های ایالتی منصوب می‌شوند و تعداد کرسی‌های هر ایالت به جمعیت آن بستگی دارد. در مجموع، بوندسرات دارای ۶۹ عضو است.

در بوندسرات، سهم هر ایالت براساس جمعیت آن تعیین می‌شود. ایالت‌های پرجمعیت مانند بایرن و نوردراین-وستفالن دارای شش کرسی هستند، درحالی‌که ایالت‌های کوچک‌تر مانند زارلند (Saarland) و برمن (Bremen) سه کرسی دارند. این ساختار باعث می‌شود ایالت‌های کوچک نیز بتوانند در فرایند تصمیم‌گیری ملی نقش داشته باشند.

۳. مجالس ایالتی

علاوه‌بر دو مجلسی که در سطح ملی به قانون‌گذاری مشغول هستند، یعنی بوندستاگ و بوندسرات، هریک از ۱۶ ایالت آلمان نیز دارای مجلس ایالتی (Land-tag) است که قوانین محلی را تصویب می‌کند و بر دولت ایالتی نظارت دارد. تعداد نمایندگان این مجالس بسته به جمعیت هر ایالت متفاوت است. برای مثال:

- بایرن (Bayern): ۲۰۵ نماینده
- نوردراین-وستفالن (Nordrhein-Westfalen): ۱۹۵ نماینده
- بادن-وورتمبرگ (Baden-Württemberg): ۱۵۴ نماینده
- هسن (Hessen): ۱۳۷ نماینده.

تصمیم‌گیری درباره مسائل مهم از جمله اعلان جنگ و استقرار نیروهای نظامی در خارج از کشور برعهده بوندستاگ است. این مجلس باید هرگونه اقدام نظامی را تصویب کند. در مقابل، بوندسرات بیشتر بر قوانین داخلی، به‌ویژه قوانین مرتبط با ایالت‌ها، نظارت دارد و در تصمیمات فدرالی که بر مناطق مختلف کشور تأثیرگذار است، مشارکت می‌کند.

تاریخچه و ساختمان بوندستاگ (REICHSTAG)

ساختمان بوندستاگ که به نام رایشستاگ (REICHSTAG) شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین بناهای تاریخی و سیاسی آلمان است. تاریخچه این ساختمان را می‌توان نمادی از تحولات سیاسی در این کشور نیز دانست. با شکل‌گیری آلمان متحد در زمان بیسمارک، این ساختمان در سال ۱۸۹۴ ساخته و به عنوان محل پارلمان امپراتوری آلمان استفاده شد. در حقیقت این ساختمان نمادی بود از اتحادی جدید میان سرزمین‌هایی که امروزه ایالت‌های آلمان را شکل داده‌اند؛ نمادی از شکل‌گیری یک دولت واحد برای این سرزمین‌ها.

با قدرت‌یافتن نازی‌ها در دهه ۱۹۳۰ میلادی، این ساختمان به عنوان نمادی از دموکراسی مورد نفرت قرار گرفت. هیتلر در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۳۱ گفته بود:

«رایشستاگ نماد انحطاط ماست. ملغمه‌ای است مرکب از چهار دسته از ستون‌های شبیه پانتئون آمیخته با سیلیکای رومی و قلعه مغربی که کل ساختمان شبیه یک کنیسه به نظر می‌آید. به شما می‌گویم، رایشستاگ ساختمان فوق‌العاده زشتی است، یک تالار اجتماعات، دکان گفت‌وگو و چانه‌زنی نمایندگان و بورژوازی منحط و طبقه کارگر گمراه. هم ساختمان و هم نهادی که در آن جا گرفته، ننگ مردم آلمان هستند و روزی باید بروند. به نظر من، هرچه زودتر این دکان گفت‌وگو بسوزد و با خاک یکسان شود، مردم آلمان زودتر از نفوذ خارجی آزاد خواهند شد».

به این ترتیب عجیب نبود که با قدرت‌گرفتن نازی‌ها این ساختمان مورد تهاجم قرار بگیرد. در سال ۱۹۳۳ و در دوران نازی‌ها این ساختمان دچار آتش‌سوزی شد. پس از این آتش‌سوزی، آدولف هیتلر از این حادثه برای سرکوب مخالفان سیاسی خود استفاده کرد و با تصویب فرمانی ویژه، دموکراسی آلمان را به طور کامل از میان برد.

پس از جنگ جهانی دوم، ساختمان رایشستاگ تخریب شد، اما پس از اتحاد دو آلمان، در دهه ۱۹۹۰ مجددا این ساختمان بازسازی شد و دوباره به عنوان محل برگزاری جلسات پارلمان استفاده شد. به این ترتیب این ساختمان را می‌توان نمادی از تحولات سیاسی آلمان نیز دانست.

اهمیت نظام دومجلسی

نظام‌های دومجلسی در بسیاری از کشورها به دلایل مختلفی شکل گرفته‌اند:

۱. ایجاد تعادل میان دولت مرکزی و ایالت‌ها یا استان‌ها: در کشورهایی مانند آلمان و آمریکا که دارای سیستم فدرالی هستند، مجلس دوم (مانند بوندسرات یا سنا) تضمین می‌کند ایالت‌ها در فرایند قانون‌گذاری نقش داشته باشند.

۲. جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های عجولانه: وجود یک مجلس دوم که قوانین را بررسی و اصلاح می‌کند، مانع از تصویب قوانین شتاب‌زده و غیرکارشناسی می‌شود.

۳. نمایندگی منافع مختلف: درحالی‌که مجلس اول معمولا براساس انتخابات عمومی شکل می‌گیرد، مجلس دوم اغلب نماینده نخبگان، ایالت‌ها یا اقشار خاصی از جامعه است که می‌توانند از دیدگاه‌های متنوع‌تری حمایت کنند.

در نهایت، ساختار دومجلسی به عنوان یکی از پایه‌های دموکراسی مدرن، نقش مهمی در حفظ ثبات سیاسی و توازن قوا ایفا می‌کند. در آلمان، ترکیب بوندستاگ و بوندسرات این امکان را فراهم می‌آورد که تصمیمات مهم از زوایای مختلف بررسی شوند و از تمرکز بیش‌ازحد قدرت در یک نهاد جلوگیری شود.

چهره‌ها

مهم‌ترین کاندیداهای این دوره از انتخابات

در انتخابات ۲۰۲۵ آلمان، چندین کاندیدای برجسته برای صدراعظمی رقابت می‌کنند.

۱. اولاف شولتس (Olaf Scholz) صدراعظم کنونی آلمان و رهبر حزب سوسیال دموکرات (SPD یا Sozialdemokratische Partei Deutschlands). شولتس تجربه زیادی در سیاست دارد و به عنوان وزیر دارایی و معاون صدراعظم در دولت آنگلا مرکل نیز خدمت کرده است. او بر عدالت اجتماعی و تقویت اقتصاد تأکید دارد.

۲. آلیس الیزابت وایدل (زاده ۶ فوریه ۱۹۷۹)، سیاست‌مدار آلمانی و رهبر حزب راست‌گرای آلترناتیو برای آلمان (AfD) در بوندستاگ است. او در گوترسلوه متولد شد و در فرسمولد بزرگ شد. تحصیلات خود را در رشته اقتصاد و مدیریت بازرگانی به پایان رساند و سپس در بانک چین مشغول به کار شد و به زبان ماندارین نیز مسلط است. وایدل به عنوان یک سیاست‌مدار محافظه‌کار و منتقد سیاست‌های مهاجرتی آلمان شناخته می‌شود و بارها بر ضرورت بستن مرزهای آلمان به روی پناه‌جویان تأکید کرده است. او همچنین اولین زن هم‌جنس‌گرا در آلمان است که به عنوان نامزد اصلی حزب خود فعالیت کرده است.

۳. فریدریش مرتس (Friedrich Merz)، سیاست‌مدار و وکیل آلمانی است که در ۱۱ نوامبر ۱۹۵۵ در بریلون، نوردراین-وستفالن، آلمان متولد شد. او از اعضای حزب اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان (CDU) است و در طول دوران حرفه‌ای خود نقش‌های مهمی در سیاست آلمان ایفا کرده است. در دسامبر ۲۰۲۴، پس از ناکامی اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، در کسب رأی اعتماد پارلمان، مرتس به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی برای تصدی مقام صدراعظمی مطرح شد. مرتس به عنوان یک سیاست‌مدار محافظه‌کار شناخته می‌شود و دیدگاه‌های او در مسائل مختلف، از جمله مهاجرت و اقتصاد، مورد توجه قرار گرفته است. یکی از چالش‌های اصلی مرتس آن است که پیش از او شخص قدرتمندی مانند مرکل به مدت ۱۶ سال قدرت در این حزب و در آلمان را در اختیار داشت و همین امر سیاست‌ورزی را برای او سخت کرده است. حزب او دوباره در انتخابات پیشتاز است و برنده احتمالی است، هرچند او تعداد رأی لازم برای تشکیل دولت را نمی‌آورد و در نهایت مجبور است با سایر احزاب ائتلاف تشکیل دهد.

۴. سارا واگن‌کنشت (Sahra Wagenknecht)، سیاست‌مدار، اقتصاددان و نویسنده آلمانی است که در ۱۶ جولای ۱۹۶۹ در شهر ینا، آلمان شرقی، از پدری ایرانی و مادری آلمانی متولد شد. او از سال ۲۰۰۹ نماینده بوندستاگ (پارلمان فدرال آلمان) بوده و تا سال ۲۰۲۳ عضو حزب چپ آلمان (Die Linke) بود. در اکتبر ۲۰۲۳، واگن‌کنشت به همراه گروهی از هم‌فکرانش از حزب چپ جدا شد و در ژانویه ۲۰۲۴ حزب جدیدی به نام «ائتلاف سارا واگن‌کنشت» (Bündnis Sahra Wagenknecht) را تأسیس کرد.

۵. روبرت هابک (Robert Habeck)، سیاست‌مدار و نویسنده آلمانی است که در دوم سپتامبر ۱۹۶۹ در لوبک، آلمان غربی متولد شد. او از سال ۲۰۲۱ به عنوان معاون صدراعظم و وزیر اقتصاد و اقدام اقلیمی آلمان در کابینه اولاف شولتس فعالیت می‌کند. هابک از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، به همراه آنالنا بربوک، رهبری حزب سبزها (The Greens/۹۰ Alliance) را برعهده داشت.

تاریخچه دولت‌های ائتلافی

دولت‌های ائتلافی در آلمان به دلیل ساختار چندحزبی این کشور اجتناب‌ناپذیر هستند. از زمان پایان جنگ جهانی دوم، آلمان به طور مداوم توسط دولت‌های ائتلافی اداره شده است. این ائتلاف‌ها معمولا شامل دو یا چند حزب هستند که برای تشکیل دولت با یکدیگر همکاری می‌کنند.

حزب دموکرات مسیحی (CDU) و حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) بیشترین تعداد ائتلاف‌ها را در تاریخ سیاسی آلمان داشته‌اند. این دو حزب به دلیل قدرت و نفوذ بالای خود، معمولا در تشکیل دولت‌های ائتلافی نقش اصلی را ایفا می‌کنند. همچنین حزب سبزها (Grüne) و حزب دموکرات آزاد (FDP) نیز در سال‌های اخیر به عنوان شرکای ائتلافی مهمی ظاهر شده‌اند.

دولت‌های ائتلافی مهم در آلمان

برخی از ائتلاف‌های میان احزاب بارها و بارها در طول دهه‌های گذشته مورد آزمون قرار گرفته‌اند و به همین دلیل این نوع از ائتلاف‌ها نام‌هایی تخصصی نیز یافته‌اند. برخی از این ائتلاف‌ها پیش‌تر نیز در آلمان آزمون شده‌اند، اما برخی دیگر نام‌هایی شناخته‌شده برای سناریوهای شکل‌گیری ائتلاف‌ها هستند. مهم‌ترین ائتلاف‌ها در فرهنگ سیاسی آلمان عبارت‌اند از:

۱. ائتلاف بزرگ (Große Koalition): این ائتلاف بین حزب دموکرات مسیحی (CDU) و حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) تشکیل شده است. این نوع ائتلاف در دوران آنگلا مرکل (Angela Merkel) چندین بار شکل گرفت و به عنوان یکی از مهم‌ترین ائتلاف‌های سیاسی آلمان شناخته می‌شود. در حقیقت این ائتلاف را می‌توان ائتلاف میان دو حزب اصلی آلمان (تا پیش از قدرت‌گرفتن راست افراطیAFD) دانست و از همین رو نیز اهمیت بالایی دارد.

۲. ائتلاف چراغ راهنمایی (Ampelkoalition): این ائتلاف شامل حزب سوسیال‌دموکرات (SPD)، حزب سبزها (Grüne) و حزب دموکرات آزاد (FDP) است. علت نام‌گذاری این ائتلاف به عنوان چراغ راهنما مربوط به رنگ‌های اصلی این سه حزب است. رنگ حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) قرمز، رنگ حزب دموکرات آزاد (FDP) زرد و رنگ سبزها نیز که مشخص است. به این ترتیبT ترکیب این سه رنگ این ائتلاف را می‌سازد. این ائتلاف در دولت اولاف شولتس (Olaf Scholz) شکل گرفت و به دلیل اختلافات داخلی فروپاشید.

۳. ائتلاف جامائیکا (Jamaika-Koalition): این ائتلاف شامل حزب دموکرات مسیحی (CDU)، حزب سبزها (Grüne) و حزب دموکرات آزاد (FDP) است. این ائتلاف به دلیل رنگ‌های احزاب شرکت‌کننده به نام جامائیکا شناخته می‌شود، هرچند این ائتلاف تاکنون به طور کامل شکل نگرفته است.

دوران آنگلا مرکل و دولت‌های ائتلافی

آنگلا مرکل (Angela Merkel) از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۱ صدراعظم آلمان بود و در این مدت چندین دولت ائتلافی تشکیل داد. اولین دولت او در سال ۲۰۰۵ با ائتلاف بزرگ (Große Koalition) بین حزب دموکرات مسیحی (CDU) و حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) شکل گرفت. در دوران مرکل، این ائتلاف چندین بار تکرار شد و به عنوان یکی از پایدارترین ائتلاف‌های سیاسی آلمان شناخته می‌شود.